



مردی که، زندگی را برای همسر اولش جهنم کرد

کفش هایم کو؟!

نزدیک ظهر بود. به کنار پنجره اتاق رفتم. پرده را کنار زدم و پنجره را کشیدم؛ آفتاب داغ تابستان، عاشقانه به روی گلبرگ های گلدان پشت پنجره می تابید.

رو به گلدان پشت پنجره لیخند زدم و گفتم: «اتاق غمباد گرفته بود، پنجره را کشیدم تا هوایی تازه کند.»

ماجراهای تلخ و شیرین / کارشناسی پرونده ها / داستان های خواندنی جنایی / خاطرات جامانده و ... هر روز در روزنامه ایران

تیترها

خانه جهنمی عروس و داماد

بگو مگو و درگیری مفصلی بین من و همسر که تازه با هم ازدواج کرده ایم به وجود آمد. حتی پسرعموم آمد و گفت که عکس لعنتی را او از روی یک شوخی احمقانه مونتاژ کرده است اما...

۱۶

قتل زن بی عاطفه در صحنه اعتراف به خیانت

مردی که در جنایتی خونین همسر خائن اش را با چاقو به قتل رسانده و با فرزند ۴ ماهه اش متواری شده بود، بازداشت شد. کاراگاهان جنایی اسلامشهر این قاتل فراری در حالی که قصد خروج از کشور را داشت، دستگیر کردند.

۱۶

زنی با فرار از خانه شوهر با مردی زندگی مخفیانه داشت

مادرم آبروی ما را برده بود

پسر جوان وقتی فهمید مادرش با معشوقه خود از شهرشان فرار کرده و در ورامین زندگی مخفیانه در پیش گرفته اند، دست به دو جنایت زد. این پسر که همراه دو دوستش دست به قتل مادر و معشوقه وی زده است می گوید از قتل ها پشیمان نیست.

۱۸

جنایت کودکانه به خاطر یک سوئیچ

یک کلید بی ارزش سبب وقوع جنایتی خونین در یکی از محله های تهران شده بود و متهم متواری پرونده بعد از دستگیری پرده از راز جنایت برداشت.



۱۸

قاتل می خواست همدستش در جنایت را هم به قتل برساند

قتل خونین در کارواش

قاتل می خواست همدستش در جنایت را هم به قتل برساند ۲ مرد کینه جو در جریان اختلاف مالی همشهری خود را نیمه شب در اتاقک نگهبانی یک کارواش به قتل رساندند.

۱۸



موسیقی

مرگ

چند روزی می شد که ساکنان برج الماس صدای موسیقی یکنواختی را شبانه روز در راه پله ها می شنیدند. همه می دانستند این موسیقی از گرامافون قدیمی دکتر «فروز» است؛ پیرمردی که در طبقه سوم زندگی می کرد.



گزارشی واقعی از ۲ جنایت تلخ و باورنکردنی

قصاص

داماد هوسران

عامل ۲ قتل سیاه

داماد هوسران که همچون ابلیس سناریوی شوم خود را برای ارتباط با زن برادر همسرش پیاده کرد نمی دانست که او زن عقیقی است؛ برای همین او را با بی رحمی کشت و در ادامه شوهر او را هم که مشکوک به این ماجرا شده بود به قتلگاه خودش کشاند. این متهم در اعتراف هایش راز هوس هایش را در دیدن سربال های کثیف ماهواره عنوان کرد.

شبکه هایی خاص با سربال هایی غیراخلاقی که با فرهنگ جامعه ما در تضاد است و با تصویر رابطه های نامشروع و پنهانی استحکام خانواده ها را با یک چالش جدی روبه رو کرده است. در نخستین نگاه این شبکه ها درصدد پر کردن وقت شما هستند. سربال هایی با رنگ و لعاب های جیب و زننده که مخاطب را وادار به نشستن در مقابل برنامه هایش می کنند اما جدا از اینکه درصدد جذب بیننده هستند هدف اصلی شان تفرقه در خانواده است.

بله، خانواده! چنین سربال هایی براجتی با دیالوگ ها و رفتارهای بازیگرانش بیننده تاثیرپذیر را به هر مسیری که می خواهد می برد. در این مسیر هوس های شیطانی و پلید جای خود را به افکار منطقی می دهد و شما را وادار می کند که به درخواست های هوس آلودتان پاسخ مثبت بدهید. باور کنید آنها به راحتی قدرت شیطانی شما را گرفته تا جایی که حتی باور

نمی کنید چه بلایی سرتان آورده اند. در مقابل این دیدگاه برخی خیلی قاطع ادعا دارند که صرفاً برای سرگرمی به این سربال ها نگاه می کنند اما همین سرگرمی اعتیادآور قرار نیست که به یک باره باور شما را تغییر دهد بلکه کم کم طوری که خودتان هم نمی توانید تشخیص بدهید آلوده تان می کند.

مرد به همسرش خیانت می کند و زن دیگر نیز چنین بلایی را سر همسر خود می آورد. در این خیانت های پی در پی دیگر نه از سلامت خانواده خبری است و نه از روابط سالم در جامعه. در این گزارش واقعی فرد مدعی است به خاطر دیدن سربال های ماهواره درگیر هوس های شیطانی شده است.

جسد عروس در خانه خواهرشوهر
رسیدگی به این پرونده نکان دهنده از وقتی شروع شد که جسد لعیا در خانه خواهرشوهر پیدا شد. سهیلا وقتی وارد خانه شد دید همسربرادرش بیهوش روی زمین افتاده است

درحالی که از دیدن این صحنه شوک زده شده بود به مرکز فوریت های پزشکی زنگ زد، وقتی پزشک لعیا را معاینه کرد گفت که لعیا فوت کرده و با مرگ او بود که بازپرس کشیک قتل خودش را به خانه وولایی رساند.
جسد داماد در بیان های کرج
قاضی کشیک دستور داد جسد لعیا به پزشکی

قانونی منتقل شود در حالی که کاراگاهان به دنبال کشف این جنایت بودند جسد شوهر لعیا در جاده بیابانی اطراف کرج پیدا شد. کاراگاهان با این فرضیه که این دو جنایت به هم ارتباط دارد تحقیقات خود را با بررسی و بازجویی بیشتر از مظنونانی که وجود داشت، ادامه دادند.
قرار مرموز
پلیس برای افشای راز این دو جنایت خانوادگی که به نظر می رسید با هم ارتباط دارد با کنترل خط تلفن همراه مقتولان دریافت لعیا یک شب قبل از حادثه با خواهر شوهرش قرار گذاشته تا برای خرید به بازار بروند. مهناز خواهرشوهر مقتول تحت بازجویی قرار گرفت و از ارسال چنین پیامکی اظهار بی اطلاعی کرد و مدعی شد اصلاً چنین پیامکی به زن برادر خود ارسال نکرده است.

اعتراف به ۲ جنایت شیطانی
او احتمال داد شوهرش این پیامک را زمانی که گوشی وی در اختیارش بوده ارسال کرده باشد. فرید، داماد خانواده خیلی زود تحت بازجویی قرار گرفت اما منکر اطلاع از قتل ها شد، با این حال پلیس که به وی ظنن بود به بازجویی ادامه داد تا اینکه لب به اعتراف کشود و راز جنایتش را برملا کرد.
فرید در شرح ماجرا گفت: همه چیز از یک هوس زودگذر شروع شد. وقتی همسرم گوشی اش را به من داده بود تا برنامه برایش

نصب کنم از فرصت استفاده کردم و پیامکی برای همسر برادرش فرستادم و از او خواستم که برای خرید به بازار برویم او هم قبول کرد و قرار شد که به خانه ما بیاید، من سر ساعت مقرر همسر را به جایی فرستادم و بعد خود منتظر ماندم. شوهر لعیا او را رساند و رفت.

وقتی لعیا وارد خانه شد از پشت او را غافلگیر کردم و بعد نقشه شیطانی ام را اجرا کردم. او زن عقیقی بود اما من نقشه ام را پیاده کردم و از ترس او را خفه کردم؛ چون می دانستم برادرزنم به ماجرا مشکوک می شود به او تلفن کردم و گفتم من در هشتگرد هستم و خودرویم خراب شده و نیاز به کمک دارم و او را با این نقشه به ۲۰ کیلومتری هشتگرد کشاندم و کشتم. بعد به خانه برگشتم تا جسد لعیا را به بیرون منتقل کنم که متوجه شدم همسر به خانه آمده و با دیدن جسد به پلیس خبر داده است.

در دادگاه چه گذشت؟
این متهم از زندان به شعبه یکم دادگاه کبفری استان البرز به ریاست قاضی زنجیر فیروزه و با حضور قاضی قیومی مستشار دادگاه منتقل شد و پای میز محاکمه ایستاد.
قضات در دو جلسه جداگانه علنی و غیرعلنی به اتهام قتل و تجاوز وی رسیدگی کردند.
تقاضای قصاص
در جلسه اولیای دم هر دو مقتول خواستار

کمک بگیرم.
من حالا چه کار کنم با این درد بزرگ که حتی نمی توانم آن را بازگو کنم. من شوهرم را دوست داشتمم و با علاقه زندگی کردم. حالا که او چنین کاری کرده، دیگر هیچ دوست داشتنی بین ما نیست. من چه چیزی کمتر از آن زن بیسواد داشتم که شوهرم برایش پیام های عاشقانه ارسال می کند...

من سکوت کردم و دیگر نمی توانم با ایرج حرف بزنم. او حتی تلاش نمی کند بفهمد که چرا من سکوت کرده ام. حس می کنم ناشم، برای او بهتر است.
نگاه کارشناسی
فهیمة محمدیان کارشناس ارشد روانشناسی در این خصوص گفت: خیانت، برقراری هرگونه رابطه صمیمانه و نروام با نوازش در بعد جنسی و عاطفی با نفر سوم تعریف می شود که تعهد رابطه زناشویی را نقض کند و با زنج های عاطفی در همسر خیانت دیده همراه باشد. در واقع خیانت زناشویی، داشتن رابطه پنهانی (واقعی یا مجازی) با فردی غیر از همسر و شریک قانونی زندگی است. اصلی ترین زمینه سازهای بروز این آسیب

گوشی را قطع کردم و وقتی به پیام های این زنگ وارد شدم، دیدم که او و شوهرم پیام هایی که تا کنون در این چهل واندی سال هیچ وقت از زبان شوهرم نشنیدم. دلم می خواست دیگر نباشم. در یک لحظه همه خاطرات و گرفتاری های ایرج که به پلاهایی سرم آورد، در مقابل چشمانم نمایان شدند. من آن موقع پرستار بیمارستان بودم و شب و روز کار می کردم. حقوق او جواب خرج زندگی ما با ۵۰۰ هزار تومان نمی داد. بعد از مدتی هم بیگار شد و با رفتارهای خشن اش زندگی را به کام من و فرزندانم تلخ کرد. مدت ها طول کشید تا دوباره سرکار بروم. پیام های عاشقانه ایرج به زنی که برایش دلبری کرده بود، روی صفحه گوشی همچون فربه تیک روی سرم کوبیده می شد.

شکسته شدن زن بعد از خیانت شوهرش
ایرج به من خیانت کرده بود. اصلاً نمی خواستم این ماجرا را باور کنم. حس می کردم کابوس شبانه است و الان از خواب بیدار می شوم اما از کابوس و خواب خبری نبود. من داشتم واقعتاً

دستان لرزان زنانه برای افشای خیانت مردانه

بعد از ازدواج هم با سختی زیاد درس ام را ادامه دادم تا اینکه در رشته پرستاری قبول شدم.
با تمام سختی ها من ایرج را دوست داشتم. مدتی بود ایرج بیشتر از قبل سرش به گوشی اش گرم بود. من هم زیاد به او گیر نمی دادم و در ذهنم می گفتم، حوصله اش سرمی رود و عیبی ندارد با این کار سرش گرم می شود. او ۱۰ اسالی بود که خودش را بازنشسته کرده بود. قبلاً در یک کارگاه مشغول کار بود و بیشتر روزها چند ساعتی به پارک می رفت و با دوستانش دورهمی داشتند. ماجرا از وقتی شروع شد که ایرج به حمام رفته بود. من که در حال درست کردن مربا بودم، با صدای زنگ تلفن ایرج به اتاق پذیرایی رفتم. هر چه گفتم، گوشی را پیدا نکردم و گوشی بی صدا شد و باز زنگ خورد که با تعقیب صدای زنگ گوشی آن را در زیر نشیمن کاناپه پیدا کردم. اسمی روی گوشی نبود، گوشی را جواب دادم. قبل از آنکه صحبت کنم، زنی ناشناس ایرج را با نامش صدا کرد و به او گفت، ایرج چرا جواب نمی دهی؟ کی میایی؟! من که این جمله را شنیدم، دست و پام لرزید. زود

سکوت کردم و دیگر نمی توانم هم صحبت کسی شوم که بعد از ۴۲ سال به من خیانت کرده است.... کلافه ام و دلم با خودم در نماندی حرف می زنم...
زن ۵۸ ساله وقتی وارد اتاق شد، فکر می کردم احتمالاً درباره فرزندانش نیاز به مشاوره دارد اما وقتی لب به سخن گشود، چشمانش پشت عینکی که روی صورتش بود، پر از اشک شد و گفت: من ۴۲ سال است که ازدواج کرده ام و همه سختی ها و ناملایمات زندگی را با شوهرم ایرج تحمل کردم که حاصل این ازدواج ۳ دختر و ۲ پسر بوده که الان ۶ نوه دارم و همه فرزندانم ازدواج کرده اند و زندگی خوبی دارند.
خیانت مرد ۶۵ ساله به زنی
من امروز اینجا آمدم تا درباره خیانت شوهر ۶۵ ساله خودم بگویم. راستش را بخواهید اصلاً نمی توانستم این درد بزرگ را به فرزندانم بگویم. حس می کردم با این کار عزت و بزرگی شوهرم نزد فرزندانم از بین می رود. من ۱۴ ساله بودم که ایرج پسر همسایه دیواربه دیوارمان همراه مادرش به خواستگاری آمدند. پس از یک سال نامزدی من با او ازدواج کردم و